



اشاره

مطلب زیر ترجمه فصلی از کتاب «ابن عربی سنی متعصب» اثر علامه آیت الله سید جعفر مرتضی عاملی است که در لبنان به چاپ رسیده است.

□

مهمترین دلیلی که بر تشیع ابن عربی به آن استدلال می کنند سخنان او پیرامون آیه تطهیر و نیز سخنان وی در مورد اینکه آیا سلمان محمدی (فارسی) از اهل بیت علیهم السلام هست یا نه، می باشد. وقتی به گفته های او رجوع می کنیم در می یابیم که او در صدد اثبات عصمت برای اهل بیت علیهم السلام نیست و از طرفی به نفی آن نیز می پردازد. و نیز تلاش می کند تا بزرگترین حيله خود را نسبت به ساقط کردن دلالت آیه از تاثیر در تقویت عقیده شیعه به کار برد و در این مسیر دو ادعای باطل مطرح می کند که مخالف بداهت است و همگان به این نظریه ها می خندند. آن دو نظر به این ترتیب است:

اول: مقصود از اهل بیت، ائمه طاهرين علیهم السلام نیست بلکه جناب جعفر و سلمان فارسی و تمامی فرزندان فاطمه سلام

الله علیها تا روز قیامت را نیز شامل می شود.

همچنین ابن عربی سعی دارد میان اهل بیت و آل المبیّت فرق بگذارد. او ادعا می کند: مراد از آل، تمامی ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت می باشند و شامل نیکان هر امتی می شود، و تأکید می کند که هیچ کس با نظر او مخالفتی ندارد و مسأله اجماعی است!

دوم: آیه تطهیر از ارتکاب گناهان حتی سرقت، زنا و شرب خمر جلوگیری نمی کند و کسی که این معاصی را مرتکب شود مستحق عقاب در این دنیا می باشد، لکن این گناهان در آخرت اثری ندارند و مورد غفران واقع می شوند مانند گناهان اهل بدر. ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل بدر سخنی را نسبت می دهند که: هرکاری می خواهید بکنید، قطعاً شما بخشیده شدگانید.

در مقابل برای کوچکترین اولیای صوفیه و نیز برای عمر بن خطاب، عصمت حقیقی را ادعا می کند، بلکه برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام بالاترین مراتب کرامت و پاکی را بیان می کند. و کلماتی که در این گفتار می آید توضیح این مطلب است که ما آنها را بدون هیچ تعلیقی می آوریم:

گناهان معصوم، بخشیده شده است:

1. ابن عربی می گوید:

«بدان: از بندگان خدا کسانی هستند که خداوند ایشان را از میزان گناهانشان آگاه می سازد و ایشان از شدت حیا نسبت به خداوند به سراغ معاصی خود می روند تا به سرعت توبه کنند. گناهان روی دوش ایشان می ماند و آنها از تاریکی مشاهده آنها نجات می یابند. هنگامی که توبه می کنند معاصی بنا بر آنچه بوده به حسنه تبدیل می شوند. این قبیل چیزها به جایگاه ایشان نسبت به خداوند ضرری نمی رساند. وقوع معاصی از باب هتک حرمت الهی نیست و به قضا و قدر برمی گردد. سخن خداوند: « لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر [1]»، جلوتر بودن مغفرت را بر وقوع گناه می رساند.

این آیه در حق معصوم و جوهی دارد: یکی اینکه ذنوب را می پوشاند، وقتی قصد گناه هم می کند به انجام آن دست نمی یابد. یعنی گناهان بر او مستور است. یا اینکه عقوبت را می پوشاند پس باز هم گناهی به او نمی رسد، یعنی عقوبت ناظر به مواضع ذنوب است. خداوند آنچه می خواهد توسط مغفرت قبل از وقوع عقوبت و مؤاخذه، بر بندگانش می پوشاند. وجه اول تمام تر است.

مغفرت - فعلی باشد یا ترکی - بر وقوع ذنب مقدم می شود و بر حسنه واقع می شود و آن را نیک می شمرد.

از بندگان خدا در نفس الامر چیزی غیر از عمل مباح سر نمی زند. حالما با توجه به این شخص خاص [یعنی معصوم] قطعاً اینگونه است. این امر درباره اهل خدا واضح تر و نزدیک تر است. در شرع ثابت شده است که خداوند در حالتی مخصوص به بنده اش می گوید: اِفْعَلْ مَا شِئْتَ، فقد غفرت لک! این همان عمل مباح است و کسی که مباح انجام می دهد خداوند او را سرزنش و مؤاخذه نمی کند. اگر در مورد عموم مردم در ظاهر هم معصیت باشد، درباره این شخص [معصوم] معصیت نیست.

از این قبیل است معاصی اهل بیت نزد خداوند؛ در مورد اهل بدر گفته اند: «شما نمی دانید! خداوند مطلع است بر اهل بدر که فرمود: اِفْعَلُوا مَا شِئْتُمْ، فقد غفرت لکم.»

در حدیث صحیح است: «وقتی بنده ای گناه مرتکب شد می گوید: خدایا مرا ببخش. خداوند می فرماید: از بنده من گناهی سرزد، می دانند که پروردگارش او را می بخشد. خدا می بخشد. بنده باز گناه می کند تا جایی که در چهارمی یا سومی می فرماید: هرکاری می خواهی بکن، برای تو بخشوده است.» [2]

آل المبیّت چه کسانی هستند؟

2. ابن عربی می گوید: «آل المرّجل در لغت عرب، نزدیکان و خواص او هستند. و خواص انبیا و آل ایشان صالحان، علما و مؤمنان هستند.» [3]

3. او گفته است: «روشن است که آل ابراهیم از پیامبران و رسولان بعد از او می باشند مانند اسحاق، یعقوب، یوسف و از نسل ایشان انبیا و رسولان با شریعت ظاهری که دلالت بر نبوت ایشان نزد خداوند دارد.

رسول خدا (ص) می خواست که امتش را ملحق به آل خود کند، در حالی که آل او علما و صالحان بودند و برایشان جایگاه پیامبری نزد خدا درست کند در حالی که چنین چیزی تشریح نشده بود. ولکن برای ایشان گونه ای از تشریح باقی ماند.»

ابن عربی سخن خود را تا اینجا ادامه می دهد که:

« ما قطع و یقین داریم که که کسانی در این امت به درجه انبیای الهی ملحق شده اند که در تشریح نیامده است.»

و در ادامه می گوید:

«خداوند، پیامبرش را به اینکه آل خود را شاهدان بر امت های انبیا قرار دهد کرامت بخشید، همانگونه که انبیا گواهان بر امت های خویشند. سپس پیامبر این امت را - یعنی علمایش را - به اینکه در احکام با اجتهاد خود تشریح کنند مخصوص گردانید و احکامی که به واسطه اجتهاد ایشان و تعبد به آن و تعبد مقلدین ایشان به دست می آید را تجویز و تقریر کرد مانند احکام شرایع گوناگون برای پیامبران و مقلدینشان. و مانند این برای هیچ پیامبری نبوده است.»

پس خداوند، وحی را برای علمای این امت در اجتهادشان قرار داد. همانطور که نسبت به پیامبر می فرمایید: « لتحکم بین الناس بما اراک الله [4] » بنابراین مجتهد حکم نمی کند مگر آنکه خداوند در اجتهادش می بیند. این نفعی ای از نفعات تشریح است، بلکه عین آن است.»

ابن عربی می افزاید: برای آل محمد که مؤمنان امت اویند، مرتبه نبوت نزد خداوند می باشد که در آخرت ظاهر می شود. حکمی در دنیا ندارند مگر اینکه از اجتهاد مشروع باشد و در دین و احکام اجتهاد نمی کنند الّا به امر مشروعی از طرف خداوند تعالی. و لذا اگر یکی از اهل بیت در علم و اجتهاد این گونه باشد و این مرتبه را داشته باشد - مثل حسن و حسین و جعفر و دیگران - میان اهل و آل جمع کرده اند. پس تخیل نکنید که آل محمد (ص) همان اهل بیت و خواص ایشان هستند، نزد عرب این گونه نیست. وقتی خداوند می فرماید: « ادخلوا آل فرعون [5] »، اراده خاص آن او را می کند.»

[6]

عصمت اهل بیت ... منافی ارتکاب معاصی نیست!

وی درباره عصمت اهل بیت علیهم السلام و تطهیر ایشان در آیه، می گوید:

4. « شریف ها [اصیل ها، فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله]، همه فرزندان فاطمه و هرکه از اهل بیت باشد مانند سلمان فارسی، همگی تا روز قیامت شامل غفران این آیه می شوند. این افراد از طرف پروردگار جزء پاکان هستند و به واسطه شرافت پیامبر و عنایت خداوند به او، مورد عنایت خدا قرار می گیرند. حکم این شرافت برای اهل بیت فقط در آخرت می باشد که مورد بخشش الهی واقع می شوند. و اما در دنیا هرکاری از ایشان سر بزند حد برایشان جاری می گردد، مانند کسی که زنا می کند یا دزدی یا شرب خمر و حد بر او جاری می شود و توبه می کند و مغفرت خداوند شامل او می شود، همان طور که ایشان را توبیخ و مذمت نمی کند.»

سزاوار است که هر مسلمان مؤمن به خدا و آنچه خدا نازل کرده، توسط خداوند و به وسیله آیه «لیذهب عنکم المرئیس...» [7] تصدیق شود. و باید در همه آنچه که از اهل بیت صادر شده معتقد باشد که: خداوند به خاطر آیه از ایشان درگذشته است، پس نباید هیچ مسلمانی ایشان [اهل بیت] را مذمت کند...

[8]

»

خلاصه آنچه گذشت:

از کلمات گذشته اموری آشکار می شود که ما به بیان آنچه می آید اکتفا می کنیم:

یک: ابن عربی می گوید: مراد از اهل بیت همه فرزندان فاطمه تا روز قیامت می باشد. سپس جعفر و سلمان فارسی را نیز وارد بر ایشان می کند، با توجه به اینکه آنها جزء فرزندان فاطمه نیستند. ابن عربی میان دو کلمه اهل و آل تفاوت قائل می شود و می گوید: مراد از آل المبیّت همه مؤمنان امت پیامبر هستند، گاهی آل المبیّت را علما و مخلصان می دانند و گاهی چیز دیگر. و اهل بیت را کسانی که به این صفت موصوفند بیان می کند و ... [9]

دو: او ادعا می کند: عصمت اهل بیت مانع از صدور کذب نمی شود، همینطور از سرقت، شرب خمر، زنا و بقیه کبائر جلوگیری نمی کند. او اقامه حد در دنیا و مجازات را در این صورتها [برای اهل بیت] اثبات می کند ولیکن گناهان ایشان را در آخرت مورد عفو خداوند می داند.

سه: او همانگونه که پیرامون عصمت ائمه علیهم السلام سخن می گوید، درباره عصمت اولیا و نزدیکان کسانی که ایشان را نبی می دانند نیز سخنانی دارد و ایشان را آل المنبی معرفی می کند.

ابن عربی کلام خود را درباره عمر بن خطاب به صورت جداگانه بیان می کند و می گوید که او معصوم بوده است. و احتمال ارتکاب هر گناهی - چه صغیره و چه کبیره - را در حق او وارد نمی دانند... با اینکه درباره عمر معروف است که هنگام بیماری که موجب رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شد، نسبت به رسول خدا گفته است: او هذیان می گوید و درد و کسالت بر او غلبه کرده است. [10]

همچنین نحوه برخورد و رفتار در برابر حضرت فاطمه زهرا (س)، از جمله دشمنی و ضرب و شتم و سقط جنین ایشان و... که مشهور است. حضرت در حالی به شهادت رسید که از او دوری و بیزاری جسته بود. باید به این مطالب، دیدگاه ابن عربی نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نیز اضافه کرد (که مقام حضرت را پایین تر از خلفای سه گانه می داند).

بی اعتنائی به اهل بیت علیهم السلام:

برخلاف آنچه که در مورد پیروی ابن عربی از اهل بیت علیهم السلام و تشیع او ادعا می شود، اینگونه بیان می کنیم:

برشمردن این مرد از متجاهلان به اهل بیت علیهم السلام در تألیفاتش بهتر از برشمردن او در زمره شیعیان و پیروان ایشان است. فرصتی برای مقایسه میان بزرگداشت مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام توسط او که به حد غلو می رسد و میان سخنان ناچیزی که در حق اهل بیت گفته، نیست.

مراجعه به کتابهای او مثل «فصوص المحکم» و «فتوحات المکیه» برای بیان اهمال و کوتاهی او در برابر اهل بیت علیهم السلام در مقایسه با غیر اهل بیت کفایت می کند.

بلکه او گاهی بیان کرده که اهل بیت علیهم السلام که در میان ایشان علی، حسن و حسین علیهم السلام می باشند، مرتکب زنا، سرقت و شرب خمر شده اند (نعوذ بالله) و اصلاً متذکر این موضوع نشده است که این اعمال ممکن است از غیر ایشان و خلفا نیز سرزده باشد.

فقط به خاطر رفع سرزنش!

بدیهی است که این اهمال تام و تمام نسبت به علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام مورد تأیید همه مسلمانان نیست. ایشان پیش از هرچیز در نظرگاه مسلمانان، کسانی هستند که خداوند دوستی و مودتشان را واجب کرده است. پس ابن عربی و غیر او ناچارند به خاطر خارج شدن از تنگنایی که قرآن به آن امر کرده و احادیث متواتره به آن صراحت دارند، در موارد لازم متذکر ایشان شوند.

ولی ابن عربی اهتمام زیادی به این امر ندارد و در ذکر ایشان اهمال می کند تا جایی که اصلاً ایشان شناخته نمی شوند و مقامی برایشان تصور نمی شود. وقتی به نوشته های مهم او یعنی فتوحات و فصوص و رسائل دیگر او مراجعه می کنی، اغراق و بلکه استغراق در تعظیم و تکریم غیر اهل بیت و دشمنان ایشان می یابی و این موضوع به ذهنت متبادر می شود که فضائل و کرامات و مقامات - با مناسبت یا بی مناسبت - برای دشمنان و مخالفان ایشان می باشد.

و اما بیان و ذکر باقی امامان مثل امام عسگری و هادی و جواد و رضا و کاظم و ... علیهم السلام در نوشته جات او، اگر یافت شود نادر و غریب ذکر می شود.

در مسیر لطمه زدن به اهل بیت علیهم السلام

بعد از اینکه دانستیم چگونه ابن عربی آیه تطهیر را از فضیلتی برای اهل بیت علیهم السلام به وسیله ای برای مذمت و سبب لطمه زدن به ایشان تغییر داد، در این جا به بیان بخشی از سخنان وی نسبت به اهل بیت می پردازیم.

تخریب مبهم حضرت زهرا سلام الله علیها

6. ابن عربی گفته: «رسول الله (ص) فرمود: مردان زیاد، کامل می شوند ولی از زنان غیر از مریم و آسیه کسی کامل نشده است.» [11]

7. او گفته است: «... همچنین پیامبر (ص) در مورد کمال، یادآور شده که در زنان نیز ممکن است، و از میان آنان مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون را معین نموده است.» [12]

8. و نیز گفته: «رسول خدا (ص) به کمال مریم و آسیه شهادت داده است.» [13]

اگر ابن عربی شیعه بود در این جا به روایات بخاری و مسلم و ترمذی و ابن ماجه اعتماد نمی کرد. کسی که می خواهد حضرت زهرا را در میان سخنان پوششی و مبهم تخریب کند، اساساً کمال را محصور به حضرت مریم و آسیه دختر مزاحم می کند و اشاره به کسان دیگر مانند حضرت خدیجه و حضرت زهرا (س) نمی نماید.

با توجه به اینکه روایات اهل بیت علیهم السلام بر این حقیقت تأکید دارند که برترین زنان بهشت چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه (سلام الله علیهم). و احادیث دیگری که بر این نکته تأکید دارند که حضرت زهرا سلام الله سیده زنان دو عالم است از ابتدا تا انتها و حضرت مریم بانوی زمان دوران خودش.

ابن عربی و حدیث «ثقلین»

9. ابن عربی حدیث ثقلین را به گونه ای روایت می کند که کلاً اهل بیت علیهم السلام را منکر می شود. او می گوید:

رسول خدا (ص) برای مردم در عرفه خطبه خواند، از سخنان او این است:

«... من بعد از خودم برای شما چیزی گذاشتم که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نشوید و آن کتاب خداست. شما از من خواهید پرسید، آیا شما آن را می خوانید؟ گفتند: شهادت می دهیم که تو آن را به ما رسانده ای...» [14]

پس اهل بیت در حدیث ثقلین کجا هستند؟!

امام از غیر اهل بیت

وقتی سخن از امامت و امام می شود، وی دو نکته را اثبات می کند:

10. اول اینکه: پیامبر (ص) هیچ نصی بر خلافت بعد از خود نیاورده است!

دوم اینکه: وی تصریح می کند مطلوب در امام و حاکم، انتخاب کسی است که صفات خاصی داشته باشد و اختلاف [در این بحث] در اشخاص واقع می شود نه در اوصاف امام...

11. او می گوید: «... از این جاست که اختلاف در امام معین قرار دارد نه در اوصاف. پس چقدر کم است خلیفه ای که همه دل ها با او باشد...» [15]

ابن عربی گفته است: «حق تعالی، امام برتر و مورد اتباع اول است، خداوند می فرماید: «إِنَّ الْمَذِينِ يَبَاعُونَكَ إِنَّمَا يَبَاعُونَ الْمَلَّةَ يَدُ الْمَلَّةِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» [16]... و کسی بعد از پیامبر اعظم (ص) به این مقام استوار نمی رسد مگر خاتم اولیاء بلند مرتبه کریم، اگرچه از بیت پیامبر نباشد. ولی قطعاً در نسب، عالمی است. امام به بیت اعلی باز می گردد نه به بیت ادنی.» [17]

»

سخن ابن عربی که می گوید اگرچه از بیت نبی نباشد، اشاره به این موضوع دارد که واجب نیست امام منتسب به پیامبر و از اهل بیت خاص او باشد. به استثناء امام مهدی که اهل سنت اعتقاد دارند که از فرزندان فاطمه می باشد.

می بینید که او درصدد این مطلب است که خلافت ابوبکر را با این جمله «و لا ینال هذا المقام الا جسم بعد النبی...» صحت ببخشد. تا جایی که می گوید: «ولکن لم یکن من بیت النبی...» .

ابن عربی در همین کتاب بعد از چند صفحه به این امر تصریح می کند.[18]

از خداوند معرفت امام زمان را نمی خواهد

12. او در فتوحات گفته است: «من از خداوند شناخت امام زمانم را نمی خواهم. اگر پرسد من می دانم.»

اسماعیل خواجویی و فیض کاشانی می گویند:

«ای اهل نظر عبرت بگیرید، ابن عربی چگونه خود را از شناخت امام بی نیاز دانسته در حالی که حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» را که مشهور بین همه علما است، شنیده است. خدا او را خوار کند و به حال خودش واگذارد...» [19]

جسارت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام

13. ابن عربی می گوید: «در معراج درجه ای را پایین تر از رتبه ابوبکر و عمر و عثمان دیدم. و دیدم که ابوبکر در عرش بود. هنگامی که بازگشتم به علی گفتم: تو چگونه در دنیا ادعا می کنی که برتر از اینها هستی در حالی که من مرتبه تو را پایین تر دیدم؟» [20]

مراعات حاکمان در قضیه امام مهدی (عج)

ابن عربی در کتابش «عناقای مغرب در ختم اولیاء و شمس مغرب» از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صحبت می کند. لکن در این امر از آنچه اهل سنت اعتقاد دارند خارج نمی شود. او در ابتدای کتاب در نگارش بعضی موارد تردید می کند و بعضی چیزها را در جایی توضیح داده و در جای دیگر مخفی کرده است، سپس بازگشته و تصمیم گرفته که آن

اسرار را افشاء کند.

ما بعد از مراجعه دریافتیم: ابن عربی در این کتاب آن چیزی که باید می گفت که همان اسرار باشد را ذکر نکرده است، بلکه آنچه موافق و بر حسب اعتقادات اهل سنت است را بیان کرده است.

ابن عربی از اینکه حکام، سخن او پیرامون امام مهدی (عج) را بدانند می ترسیده. وی عدم مشروعیت حکومت ایشان را می دیده و اینکه آن حکام اهل ظلم و ستم بوده اند. چه بسا او استناد می کند به این روایت که مهدی کسی است که زمین را سراسر عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.^[21]

خوف او از حاکم به خاطر اتهامش به تشیع و این چیزها نیست. آنچه که در این کتاب و در تمامی کتابهایش آن را افشا و برملا می کند، جوهر و حقیقت عقیده اهل سنت و تقریر مذاهب فقهی و همه توجهات اعتقادی و فرهنگی ایشان است. و وقتی در چیزی با ایشان [اهل سنت] مخالفت می کند، این مخالفت در دایره تفکرات صوفی گری او داخل می شود نه در حوزه تفکر شیعی.

ترجمه: سید مهدی شاهچراغی

[1]سوره فتح آیه 2

[2]. فتوحات المکیه ج 9 ص 228-230 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی

[3]. همان ج 8 ص 175

[4].سوره نساء آیه 105

[5].سوره غافر آیه 46

[6].فتوحات المکیه ج 8 ص 177-180 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی

[7].سوره احزاب آیه 33

[8].فتوحات المکیه ج 3 ص 230 و 231 و ر.ک: ص 234،235،239 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی

[9].همان ج 13 ص 45

[10].کتاب فراوانی برای مراجعه در اصل متن ذکر شده است: ایضاح ص 359، صحیح بخاری ج 3 ص 60 و ج 4 ص 133، بدایه و نهایه ج 5 ص 251 و 227 و...

[11].فتوحات المکیه ج 12 ص 269 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی

[12].همان ج 13 ص 583

[13].همان ج 10 ص 349

[14].همان ج 10 ص 215

[15].ر.ک: فصوص المحکم ص 163

[16].سوره فتح آیه 10

[17] مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه سوم) ص 49

[18] همان ص 55

[19] ر.ک: بشارة المشیعه ص 150 و روضات الجنات ج 2 ص 195

[20] منهاج المبرأة ج 13 ص 378 و 379 به نقل از ابن عربی

[21] فتوحات المکیه ج 3 ص 327، نشر دارالکتب العلمیه المکبری در مصر